

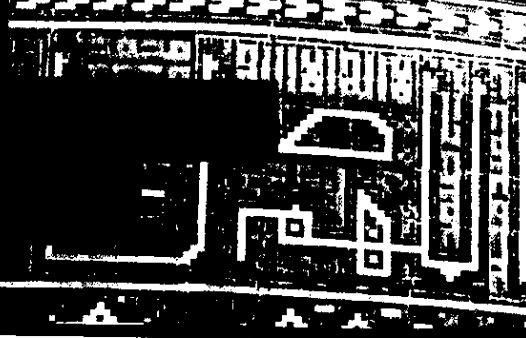
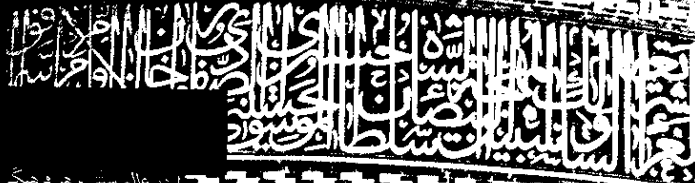
## مسجد، تمثال انسان کامل

اگر خدا در حقیقتی است که خداوند است و  
خداوند است و خداوند است و خداوند است  
مسجد، تمثال انسان کامل (۱۳۰۰)

مقاله حاضر حاصل گفتگوی جسمی بین  
مهندس محمود ارژمند، مهندس کامبیز  
حاجی تاسمی، مهندس مهرداد قیومی  
مهندسی، مهندس کامبیز نوایی است.

در عالم هستی، هر فرسنگی تصویر و تعریفی از انسان کامل را داشت. و انسان خادری بی شبه حسن به او  
بودند. می‌کشیدند در مصنوعات خود نیز صفات انسان کامل را در حد مقدور منتقلی سازند. معماری  
بهر این نالاس برکنار بوده. خصوصاً عزیزترین بنا، یعنی عبادتگاه، که همواره به نحوی تمثال و آینه  
انسان کامل بوده است. معمار مسجد نیز در بی این بود که بنای مسجد را متناسب با صورت باطنی  
انسان کامل اسلام بسازد و میزان توفیق او در طرح و بنای مسجد به قدر توفیقی بود که در شرف خود و  
مسجد خود به انسان کامل کسب می‌کرد.

اگر انسان کامل با آنکه اشرف کائنات است، بزرگمایی و فخر فروشی نمی‌کند. مسجد نیز فروتن  
است و عظمت تصعیمی و بنا برین ندارد. اگر انسان کامل اسلام راهب نیست و در میان خلق خدا زندگی  
و در امور دنیا دخالت می‌کند. مسجد نیز در دل محله و کوچه و بازار جای دارد. و ...



انسان کامل وجودی قدسی است، لیکن خود را محتاج کامل و فقیر مطلق می‌شمارد؛ فقر خود را فخر می‌داند و بر «بندگی» و «معمودیت» افتخار می‌کند<sup>(۳)</sup>.

۱- بدیهی است این شباهت شباهت ظاهر مسجد به ظاهر انسان کامل نیست، بلکه شباهت صفات و فضایل مسجد به صفات و فضایل انسان کامل است، شباهت صفاتی است که از بیان معمارانه مسجد برمی‌آید، اما ریشه در شباهت و اتحاد حقیقت مسجد به حقیقت انسان کامل در عوالم علوی و در تقرب معمار مسجد به انسان کامل دارد.

۲- معماران مسلمان فقط به هنگام طراحی مسجد در جستجوی انسان کامل نبودند، بلکه هرگاه که به هنگام خلق اثری به صفات کمال نظر می‌کردند، به انسان کامل رو می‌آوردند. بنابراین معماری اسلامی در یک کلام چیزی نیست جز تمثال انسان کامل. از آن‌جا که انسان در تمامی فرهنگ‌ها بنابر فطرتش چنین می‌خواهد و عمل می‌کند، لاجرم معماری در همه فرهنگ‌ها آینه انسان کامل است و تفاوت معماری فرهنگ‌ها با یکدیگر حاصل تفاوت تعریف انسان کامل نزد آنان است.

۳- الفخرُ فخری و فخرُ أبائی (رسول اکرم ص).

کسی «انسان کامل» است. پس معمار مسلمان در پی آن بود که بنای خود را به انسان کامل نزدیک کند و به عبارتی آن را بر «صورت باطنی» انسان کامل بسازد. چنین طلبی، خصوصاً به اقتضای دینی که در آن امور دنیوی هم می‌تواند جهت‌گیری الهی و عبادی پیدا کند، همه اقسام بنا را شامل می‌شده، اما چون مسجد را شریفترین و مقدسترین بناها می‌دانسته، برای این نشئه و تمثّل تلاش بیشتری می‌کرده است<sup>(۴)</sup>. از همین رو میزان توفیق او در طرح و بنای مسجد به قدر توفیقی بوده که در تقرب خود و مسجد خود به انسان کامل کسب می‌کرده است.

انسان کامل، هم خود دارای وجودی کامل است و هم این وجود به صورت اخلاق حسنه و صفات حمیده ظاهر می‌شود. بنای مسجد نیز هم خود دارای وجودی است مستقل از اثری که بر دیگران می‌گذارد و هم دارای بیان معماری و تاثیر بر دیگران است و در هر دو این امور باید به انسان کامل تشبّه جوید. وجود مسجد، که همان طرح و نحوه ساماندهی اجزا و مصالح آن، از در و دیوار و سقف و چوب است، باید با وجود انسان کامل، که در نهایت اعتدال است، متناسب و متشابه باشد. بیان معماری مسجد نیز باید همچون بیان قولی و فعلی انسان کامل باشد. در این صورت بنای مسجد، در بهترین و کاملترین صورت، تصویر انسان کامل در آیینۀ عناصر معماری است، همچنان که انسان کامل خود آیینۀ روی خداست.

پس هم فهمیدن و درک کردن مساجد گذشته و هم طرح کردن مساجد مغنوب آینده در گرو صفات انسان کامل، درک نحوه تجلی این صفات در معماری و در نهایت تقرب به انسان کامل است<sup>(۵)</sup>.

\*\*\*

امروز مسلمانان غالباً از ساختن مسجدی که به قدر مساجد گذشته دل انسان را منقلب و حال او را برای ذکر و عبادت آماده سازد عاجز هستند. مساجد متعددی که امروزه در نقاط مختلف جهان ساخته می‌شود هر یک بیش از دیگری گواه این مدعاست. امروز مساجد مجهز به اقسام امکانات فرهنگی، اقتصادی و ورزشی به وفور یافت می‌شود؛ گاه این اماکن مذهبی به بناهای باب روز شبیه است و گاه به عناصری از معماری قدیم مزین؛ اما در همه آن‌ها یک چیز کم است، و آن فضایی است که با ذکر خدا متناسب باشد، آن چنان که در مساجد قدیم بود.

در عالم سستی، دین بر همه شوون زندگی آدمیان سیطره داشت. انسان‌ها زندگی خود را، خاصه در امور دینی، بر وفق خواسته معبود خود سامان می‌دادند. می‌کوشیدند چنان باشند که معبود می‌خواهد. خود را به صفاتی می‌آراستند که او می‌پسندید، و کسی را کاملتر می‌شمردند که به آن صفات آراسته‌تر بود. در پی آن بودند که به «انسان کامل» معهود دین خود نزدیکتر و شبیه‌تر شوند. محل عبادت خود را هم چنان می‌ساختند که بر رضای معبود منطبق و با صفات او متناسب باشد و به عبارتی واجد خصایفی باشد که «انسان کامل» به آن‌ها آراسته و ممتاز است. به بیانی روشنتر، دین از معمار مسلمان می‌خواست که کمالجو باشد، در پی صفات کمال برآید و خود را به آن بیاراید. او به دنبال کمال مطلق بود، اما صفات کمال تا از آسمان مفاهیم بر زمین مصادیق نازل نشود برای انسان قابل فهم نیست؛ شجاعت با شجاعت فهمیدنی است، گرم با گرم، تواضع با تواضع. پس جستن صفات کمال در واقع جستن کسی است که واجد صفات کمال در منتهی درجه باشد و چنین

انسان کامل بزرگ است اما بزرگ‌نما نیست و تکبر ندارد. البته که فداست او نیز در وهله نخست به واسطه همین خصلت وجودی است. مسجدی که به انسان کامل تشبیه می‌جوید هم پیش از هر چیز «عبد» است. در میان بندگان، نه خدایی، که بندگی می‌کند و کبر هم نمی‌فروشد. اگر مسجد عظمت دارد، عظمتش تصنعی و نمایشی نیست، بلکه هیبت خاصی است که از کیفیت معنوی آن نتیجه شده است. اگر جمال و جلالی دارد، در پی آن نیست که به دیگران بنماید و تحسین ایشان را برانگیزد، چرا که آن را اساساً از خود نمی‌داند، پس به استقلال هم عرضه نمی‌کند. مسجد مطلوب، در تقرب به انسان کامل، خودنمایی و گستاخی نمی‌کند، لاف نمی‌زند و رجز نمی‌خواند، به مخاطبان امر و نهی نمی‌کند و آنان را به مبارزه نمی‌طلبد.

انسان کامل جلوه رحمت الهی است، آمده تا دست همه را بگیرد و به سوی خداوند برکشد. آمده تا در میان خلق خدا، با خدا، به سوی خدا سیر کند، در میان خلق بنشیند و بخورد و بخوابد، در میان مردم داد و ستد کند و با جماعت زندگی کند، و در عین حال که یک لحظه هم دلش غافل نباشد. انسان کامل اگرچه زاهد شب است، شیر روز هم هست. مسجد مطلوب نیز همین حال را دارد، اگر به گذشته بنگریم، مسجدها هیچگاه فقط جایگاه عبادت یا حتی درس و بحث نبوده‌اند، بلکه از همان اولین نمونه‌ها، مسجد خانه مردم، جای حل مشکلات ایشان، محل مؤانست آنان و کانون اعزام مجاهدان بوده است. مسجدهای قدیمی مهم‌ترین نقاط محله‌ها و شهرها را به خود اختصاص داده‌اند. پیوندشان با پیرامون غالباً آن چنان قوی بوده است که به گذرگاهی تبدیل شده‌اند، یا حیاطشان، حیاط محله و یا میدان شهر تلقی شده است. طرح مسجد در تقرب به انسان کامل در حال و آینده نیز از همین قاعده پیروی می‌کند

و به همین خاطر از فضاهای عبادی سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌شود.

انسان کامل با دیگر انسان‌ها در می‌آمیزد، به مشکلات آنان رسیدگی و در امور دنیوی با ایشان مشارکت می‌کند، اما در این نشست و برخاست و مصاحبت هیچ‌گاه از حد ادب فراتر نمی‌رود. دخالت او در زندگی مردم، نه از سر فزولی و تجسس، که از سر خیر و مرحمت و محبت است. مسجد نیز باید در میان زندگی مردم حضور داشته باشد، به مشکلات آنان بپردازد، در محله و شهر آنان حاضر باشد، اما نه حضوری بلفضولانه و متجسسانه و محتسبانه، که حضوری متواضعانه و ناصحانه و پدران‌ه؛ نه حضوری تحمیلی و تصنعی، که حضوری طبیعی و منطقی. البته انسان کامل دخالت در امور دنیا را بالاستقلال فضیلت نمی‌شمارد. او به واسطه کمال خود اجازه دخالت در امور دنیا را یافته است. این دخالت نه هدف غایی و نه فضلی برای اوست، بلکه چون صاحب فضیلت است به او اجازه خروج از جامه فردیت و پرداختن به دیگران داده شده است و دنیاست که از فضیلت او بهره‌مند می‌شود<sup>(۶)</sup>. دنیایی را که وسیله آخرت نباشد و در آن جلوه محبوب دیده نشود مذموم می‌شمارد و بدان زهد می‌ورزد. به همین صورت در مسجد نیز اجتماعات فنی‌نفسه اصل نیست. خانه خدا جای رابطه و نجوای میهمان با صاحب خانه است و سایر امور فرع بر آن‌اند<sup>(۷)</sup>.

در عالم صغیر عقل خلیفه خداوند است و در عالم کبیر انسان عاقل خلیفه اوست<sup>(۸)</sup>. پس عقل نظیر انسان کامل در عالم صغیر وجود آدمی است. به علاوه، خداوند رحمن با عقل عبادت می‌شود<sup>(۹)</sup>. عابد کامل انسان کامل است، پس عقل او نیز به کمال است. همه کارهای او مبنی بر عقل است و هیچ فعل خلاف عقل از او سر نمی‌زند و از هر خوی مغایر با عقل بری است. مسجدی که به انسان کامل تشبیه

می‌جوید نیز باید در همه شؤون مطابق با عقل باشد. مسجد را برای برآوردن اموری می‌سازند و شرط

عقل آن است که بنای مسجد برای آن امور مناسب باشد. در بنای مسجد باید همه احکام شریعت مراعات گردد و شرایط کالبدی برای رعایت احکام شرع تأمین شود. جاهای ناپاک باید از محل نماز دور نگه داشته شود و آلودگی پاها، پیش از رسیدن به نمازگاه، زوده شود. جای وضو، چون جزء مهمی از مجموعه عباداتی که در مسجد صورت می‌گیرد، به بهترین نحو فراهم گردد و امکانات آن با اعمال وضو متناسب باشد. در محل نماز، تشکیل صفوف جماعت مطابق احکام شرع میسر باشد. برای بانوان نمازگزار جای مناسب و کافی و متصل به جماعت پیش‌بینی شود، و برای بانوان معذوره، که به قصد شرکت در اجتماعات در مسجد حضور می‌یابند، محلی تعبیه گردد. امکان برگزاری مجالس ترحیم لحاظ شود و در همان حال چنان باشد که همواره گزاردن نماز که کاربرد اصلی مسجد است، در جای مناسب و با حضور قلب ممکن باشد.

انسان کامل و عاقل هرچه را در راه عبودیت «به کار نیاید» ببوده و لغو می‌شمارد و از آن اعراض می‌کند<sup>(۸)</sup>. شرط عقل احتراز از لغو است. مسجد نیز باید از هرگونه بیهودگی عاری باشد. هر عنصری که به کاری نیاید در مسجد جایی ندارد. بنایی که نشانی از انسان کامل است چگونه می‌تواند متضمن عناصری باشد که انسان کامل از امثال آن‌ها رویگردان است؟ معمار مسجد باید هم خود در اعراض از لغو به انسان کامل اقتدا کند و هم بنای مسجد را که نظیر و تمثال انسان کامل است، از هر چیز «لغو و بی‌فایده» به دور دارد.



اما از طرف دیگر، لازمهٔ عقل منحصر ندانستن فایده در فایدهٔ مادی و بلکه برتر شمردن فایده غیرمادی است. به راستی نازلترین مرتبهٔ فایده، فایدهٔ مادی و کاربردی در رفع حوائج ظاهری و فراهم کردن فضایی محفوظ و محصور برای نمازگزاران است، و برترین فایده، فایدهٔ معنوی در برآوردن حوائج روحانی و ایجاد فضایی آرام و زیبا و سرشار از معنویت است. هرچه عاری از چنین فوایدی است بیهوده است و مسجد متناسب با عقل از آن بری است. در آن، نه حوائج مادی و کاربردی فدای برآوردن حال معنوی می‌شود و نه فضای زیبا و معنوی فدای کاربردهای ظاهری. بنای مسجد باید طوری باشد که ماده و معنی و کاربرد و زیبایی در آن آشتی کنند و در طول هم قرار گیرند<sup>(۹)</sup>.

#### ۴- المدثر / ۱-۲ .

- ۵- بی توجهی به همین نکته موجب شده است که در بعضی از مساجد امور دنیوی و اجتماعی اصل شود و در همه شؤون مسجد، از معماری و نحوه استقرار بنا تا اعمالی که در آن انجام می‌گیرد، رابطه با خدا فرع بر اجتماعات واقع گردد.
- ۶- عزیزالدین نسفی، کتاب الانسان الکامل، ص ۱۴۲.
- ۷- العقل ما عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ (حدیث).
- ۸- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (المؤمنون / ۳).
- ۹- متأسفانه تفکر دوران تجدد در معماری، بر بررسی و تحلیل معماری سنتی در کشور ما نیز از سال‌ها قبل تا کنون سایه افکنده است، تا جایی که بسیاری تزیینات را در بناها (و خصوصاً مسجد) از جمله زخارف و زواید می‌شمردند و یا بدون توجه به فایده تزیینات در ایجاد فضا (و خصوصاً فضای معنوی) که کار اصلی معماری است، در دفاع از تزیینات و عناصر غیرکاربردی، می‌کوشند برای آن‌ها توجیحات کاربردی دست و پا کنند.

عقل با عدل ملازم است. انسان کاملاً عاقل و عادل هر چیز را در مقام خود می‌نهد و به هر چیز فرصت می‌دهد تا استعداد خود را کاملاً به ظهور برساند و به کمال لایق خود نایل شود. در مسجد هم باید این شرط عقل مراعات گردد. هر فضای مسجد باید در مکان و مقام خود قرار گیرد. از هر ماده و عنصر در بنای مسجد باید به بهترین صورت استفاده کرد و به هر یک مجال داد تا همه قوای خود را به فعلیت برساند. سقف و دیوار و کف و ستون، آجر و سنگ و چوب، هر یک باید در نیکوترین جا قرار گیرد و به بهترین صورت به کار رود. معمار باید در مسجد کاری کند که مصالح حقیقت خود را عیان کنند. در این صورت است که گویی ستون‌ها همه ستون حسنه می‌شوند و حوض‌ها همه حوض کوثر؛ و چنین است که همه اجزای مسجد نیز برای معمار رحمت می‌طلبند.

انسان کامل عالم را جلوه عاقل و حکیم مطلق می‌شمارد. لذا نظام عالم را زیباترین و تمامترین نظام ممکن می‌داند و حتی آنچه را به ظاهر و به چشم عقل جزوی شر و بلا و نعمت می‌آید، همچون نعمت‌ها منطبق با حکمت می‌شمارد؛ عالم را عالم دقیق و کامل و منظمی می‌بیند که در آن هر چیز را به قدر و هندسه آفریده‌اند و در جای شایسته نهاده‌اند؛ در آن شر و بد مطلق وجود ندارد، همه آتش‌ها به حقیقت گلستان‌اند و همه تیرهای بلا تیرهای نگاه محبوب؛ و آن که نمی‌تواند این حقایق را در پس ظواهر امور ببیند موی در دیده دارد، و آن که دیده خطابین دارد در مراتب نازله حیات است و از انسان کامل سخت به دور. آخر انسان کامل خود به تعبیری عصاچه چنین خلقتی است و به تعبیری دیگر منشأ آن؛ و چنین است که هر چه می‌بیند و می‌کند حکیمانه و عادلانه و الهی است.

مسجد نیز باید همانند انسان کامل نماینده نظام هستی باشد، و این نظام احسن و اتم و اکمل را بنمایاند، و دیگران را بخواند که به این عالم صغیر، که

نسخه عالم کبیر است، نظر کنند و در همه جای آن قدر و نظم و کمال و جمال بیابند؛ عالم صغیر پرداخته‌ای باشد که الگوی آن زیرنقش پنهان و منظم عالم است<sup>(۱۰)</sup>.

انسان کامل به سوی خدا سیر می‌کند. او و همه کاینات به سوی کمال مطلق می‌روند، هستی آن‌ها در گرو کمال‌جویی و جهت‌گیری به سوی وجه‌الهی است؛ همه آن‌ها در فضای هستی تسبیح‌گوی و شناورند و به سوی خدا می‌روند و اصلاً وجود ایشان جز جستن وجه‌الهی، که کمال مطلق است، معنایی ندارد. طرح مسجد نیز باید نمایانگر چنین کمال‌جویی باشد. همه چیز مسجد، از انتظام کلی گرفته تا تک تک اجزا، باید آیت جستجوی کمال باشد<sup>(۱۱)</sup>. به این ترتیب مسجد داعی به ذکر نیز می‌شود و حاضران را به جستن کمال می‌خواند و از ایشان می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند و از آن‌جا که هستند یک گام فراتر آیند.

همه چیز هالک است مگر وجه‌الهی. هر چیز از آن لحاظ که جلوه الهی و رشحه‌ای از وجود خداوند است باقی است و از آن لحاظ که «خود» است فانی، زیرا «خودی» او حجاب هستی اوست و جز نیستی هیچ نیست. بقای هر چیز به پشت کردن به خودی و رو کردن به وجه الهی است. انسان کامل، که امام همه کاینات در جهت‌گیری به سوی خداوند است، در مرحله عالم ماده نیز رو به سمتی می‌کند که نماد جهت‌گیری به سوی وجه‌الهی، رهایی از زوال و فنا و نیستی، و بقا به روی الهی است؛ به سمت کعبه.

۱- معماری اسلامی در گذشته سندی است که اعتقاد کامل معماران مسلمان را به وجود عدل در عالم نشان می‌دهد. همه ترفندهای زیباشناسانه معماران و دستیاران هنرمندشان از ایجاد شکل‌های مکرر یا تقارن‌های تودرتو گرفته تا پوشاندن سراپای ساختمان‌ها با نقوش هندسی و ایجاد انواع کاربرندی‌ها (مقرنس و رسمی و یزدی) در جهت خلق فضایی است که مخاطب در آن جز «خیر» نبیند و جز خیر نبیندیشد. معماران کوشیدند تا جهان صغیر بنای خود را آئینه جهان کبیرالهی نمایند.

۱- در معماری مساجد قدیم در جهان اسلام این جستجوی کمال در مراتب مختلفی دیده می‌شود، مثلاً جزیی که رنگین است در کنار جزء غیررنگین می‌نشیند تا کمال آن آشکار شود؛ در نقوش، آلت باز و بسیط در کنار آلت تند، و زیانه در کنار کام می‌نشیند. در گنبدخانه، مکعب در صعود خود به حجمی کروی تبدیل می‌شود؛ شکل‌هایی که بر بدنه‌ها و جدارهای فضا است در پایین راست گوشه است و در بالا به شکل قوس در می‌آید؛ و به لطف رسمی‌بندی شکل‌های پیران پیدا می‌کند و سرانجام به شمسه و سپس به روزن نور ختم می‌شود؛ در نحوه انتظام فضاها هم سلسله مراتبی برای سیر به سوی کمال رعایت می‌شود، نخست جلوخان و سردر است و بعد هشتی یا کریاس که در آن جلوه‌ای از قلب مجموعه - حیاط - عرضه می‌شود، و آنگاه دهلیزهایی که به حیاط راه می‌برد، و در شاه‌نشین حیاط، گنبدخانه قرار می‌گیرد که مهمترین فضای مجموعه است. زمین مسجد معمولاً نامنظم است و حیاط و عناصر دیدنی مسجد کاملاً منظم، بنابراین سیر از بیرون مسجد به درون آن نیز سیر از بی‌نظمی به نظم و از نقص به کمال است.

مسجد نیز شایسته است در حالی که همه همنشینانش از حجره و بازار و خانه و میدان، به سمت‌های پراکنده رو دارند، از همه ایشان منقطع شود و به یک سمت رو کند. مسجد این چنین با انسان کامل همسو می‌شود، به جایی رو می‌کند که اولین مسجد و در عین حال مهبط اولین انسان کامل بر زمین نیز هست<sup>(۱۱۲)</sup>.

انسان کامل در سفر روحانی خود به سوی الله، هم به بیرون نظر دارد و هم به درون، هم سیر در آفاق می‌کند و هم سیر در انفس. جهت‌گیری او به سمت قبله و رو کردن به کعبه مظهر سیر آفاقی است و توجه او به درون و به دل خود مظهر سیر انفسی. مسجد نیز هم به کعبه رو می‌کند و هم به دل خود: به حیاط. اما حقیقت کعبه یا حقیقت دل انسان کامل متحد است، زیرا هم کعبه را «بیت‌الله» خوانده‌اند و هم دل مؤمن را. پس دل مسجد، برای تشبیه به انسان کامل، باید به کعبه شباهت یابد. اگر کعبه چهار رکن دارد و چهار رکن آن نشانی از تسبیحات اربعه است، دل مسجد نیز باید واجد چهار رکن باشد، چهار رکنی که نشان تسبیح و تحمید و تهلل و تکبیر خداوند است<sup>(۱۱۳)</sup>.

انسان کامل در جمع با جمع عبادت می‌کند و حتی به رغم بیشتر عابدان به هنگام عبادت چشم برهم نمی‌نهد. او به دل از دنیا منقطع است، اما چشم وی به دنیا بسته نیست. مؤمن هم به انسان کامل اقتدا می‌کند، با مؤمنان در مسجد مأنوس می‌شود، همراه ایشان نماز می‌خواند، چشم سر او گشوده است و چشم دل او از ظاهر آنچه مشهود است فراتر می‌رود و به خدای آنها مشغول می‌شود. آیا چنین عبادتی مستلزم فضایی روشن و پر نور نیست<sup>(۱۱۴)</sup>؟ مسجد باید جایی باشد که مؤمنان، بی آنکه حایلی میانشان جدایی اندازه، به جماعت نماز بگزارند، همه تفاوت‌های میان انسان‌ها در مقابل جلال ربوبی نیست نشود و همه در یکجا و بی مانع و رادعی، همراه با هم در پیشگاه ربوبی عبادت کنند. در این جا

نور خورشید نشانی از نور الهی است که فضای مسجد را، چون دل انسان کامل، منور می‌کند؛ و عبادت جمعی نمازگزاران نشانی از عبادت همه ذرات کاینات است که پیوسته در ذکر و تسبیح و سجودند. باید این نور را به چشم سر دید و از آن به نور معنوی الهی رسید و این عبادت جمعی را در فضایی روشن به وضوح تماشا کرد و به عبادت همه موجودات راه برد.

نور و آب شبیه‌ترین موجودات مادی به حقیقت انسان کامل و به حقیقت مسجد و مظهر صفا و معنویت‌اند. پس این دو باید در قلب و کانون مسجد و اجزای آن قرار گیرند. خداوند فرمود: «نور خدا در خانه‌هایی است که خدا اذن داده که ارجش نهند»<sup>(۱۱۵)</sup> و پیامبر (ص) فرمود «مساجد انوار خداینند». پس مسجد به یک لحاظ جایگاه نور و به لحاظ دیگر خود نور خداست. انسان کامل نیز چنین است، زیرا هم خود نور خداست و هم دل او منزل و مهبط نور الهی. همچنان که باطن مسجد همچون باطن انسان کامل نورانی است، باید ظاهر و بنای آن نیز نورانی و جایگاه نور آسمانی باشد؛ بنای مسجد باید نور مادی را به منزله نشان نور معنوی در قلب خود جای دهد و دل خود را چون دل انسان کامل نورانی سازد. همه اعضا و جوارح مسجد باید در شمع نوری باشد که از دل او می‌تابد، دلی چون کعبه‌ای از نور که همه جسم مادیش را منور کند و کدورت و تکاثف کابلی مادی را از دیده پنهان دارد.

خداوند فرمود: «هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم»<sup>(۱۱۶)</sup> و «خدا هر جنبنده‌ای را از آب آفرید»<sup>(۱۱۸)</sup> و «آب را از آسمان فرستاد و زمین را که مرده بود بدان زنده کرد»<sup>(۱۱۹)</sup> و «آبسی مبارک از آسمان فرو گریستاد»<sup>(۱۲۰)</sup> هم او انسان کامل را آفرید که واسطه فیض رحمت او از آسمان است و همه کاینات طفیل هستی اویند و اگر برای خلق انسان کامل نبود افلاک را نمی‌آفرید<sup>(۱۲۱)</sup>. همچنین فرمود: «خدا آب را از آسمان فرو فرستاد تا شما را بدان پاک گرداند»<sup>(۱۲۲)</sup>.

همچنان که انسان کامل را فرستاد تا ظلمت‌های دنیا را از بندگان بزاید و آنان را پاک گرداند. در خبر است که اولین چیزی که خدا آفرید «آب» بود و از پیامبر (ص) روایت شده است که اولین چیزی که خدا آفرید «نور من» بود. همچنین از ایشان نقل شده که «مؤمن مخلص همچون آب است»<sup>(۱۲۳)</sup> و فرزندان ایشان مؤمنان را دعوت کرده‌اند که با خدای خود در مقام طاعت چون آب پاک و صاف و روشن باشند. از این‌جا معلوم می‌شود که حقیقت و باطن آب با حقیقت و باطن انسان کامل متحد است. پس در مسجدی که به انسان کامل تشبیه می‌جوید، آب باید شأن والایی داشته باشد، چنان جایگاهی که گویی همه عالم صغیر مسجد از آب پدید آمده است، چندان که گویی آب نه چیزی زاید بر مسجد، که کانونی است که همه فضای بلورین مسجد از آن حادث شده است. اگر «عرش خدا بر آب است»<sup>(۱۲۵)</sup> و «قلب مؤمن عرش بزرگ خداست»<sup>(۱۲۶)</sup>، پس آب لاجرم باید در قلب مسجد و در مرکز اجزای آن بشیند. در واقع، حضور آب است که به اجزا هویت، وجود و تشخیص می‌بخشد.

نور و آب هر دو با انسان کامل پیوند دارند و بلکه حقیقت آب مرتبه‌ای از مراتب حقیقت نور است، همچنان که انسان کامل در این عالم مادی مرتبه‌ای از مراتب نور الهی است. این پیوند و معاشقه نور و آب باید در مسجدی که تمثال انسان کامل است در نهایت خود ظاهر شود. آب باید در مسجد چنان عرضه شود که نور را باز بتاباند، چندان که گویی خود هیچ نیست و فقر مطلق است و تنها در نمایاندن وجه آسمان است که معنی و حیات می‌یابد. باید چنان ظاهر شود که گویی یادگاری از آسمان بر زمین است، یادگاری سماوی که در میان موجودات زمینی احاطه شده است و اگر او نبود، دست آدمیان از دامان فیض آسمانی کوتاه بود، همان‌طور که انسان کامل بقیت و یادگار خداوند بر زمین است<sup>(۱۲۷)</sup>.

۱۳- این نکته انسان را به یاد طرح چهار اینوانی مساجد بستن می‌اندازد که در آن ایوان‌ها که مرکز جنبه‌های چهارگانه حیاط‌اند، به قلب خود، حیاط، نظر می‌کنند.

۱۴- در مساجد قدیم فضایی نورانی که نور خود را مستقیماً از آسمان می‌گیرد در قلب مسجد قرار دارد. این قلب نورانی همه فضاهای اطراف خود را از نور پر می‌کند، روزن‌های ساقه گنبد نیز نور خورشید را در هر وقتی و هر نقطه‌ای از آسمان که باشد، به درون می‌آورند. در آنجا مسجد تالاری بزرگ و روشن برای عبادت جمعی است، که به کلی با معابدی چون معابد هندوان که جایی تاریک برای عبادت فردی با چشمان بسته است و یا تمام بنا منجسمه‌ای بزرگ است تفاوت دارد.

۱۵- النور / ۳۶

۱۶- اولین چیزی که خدا آفرید نور من بود (رسول اکرم ص).

۱۷- الانبیاء / ۳۰

۱۸- النور / ۳۵

۱۹- الروم / ۲۴

۲۰- ق / ۹

۲۱- لولاک لولاک لئما غسقت الافلاک (حدیث قدسی).

۲۲- الانفال / ۱۱

۲۳- امام جعفر صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص).  
(مصباح الثریعه، الباب المائس فی الطهاره).

۲۴- همان.

۲۵- هود / ۷

۲۶- قلب المومن عرش الله الاکبر.

۲۷- شاید بتوان تشنگی سرور شهیدان در کربلا را مصداق جدایی آب و انسان کامل در این عالم تلقی کرد (در حالی که حقیقت آنها متحد است). در این صورت وقتی که مؤمن آب می‌نوشد، آن را با ذکر انسان کامل و سلام بر او همراه می‌کند و جان خود را با انسان کامل مرتبط می‌سازد.

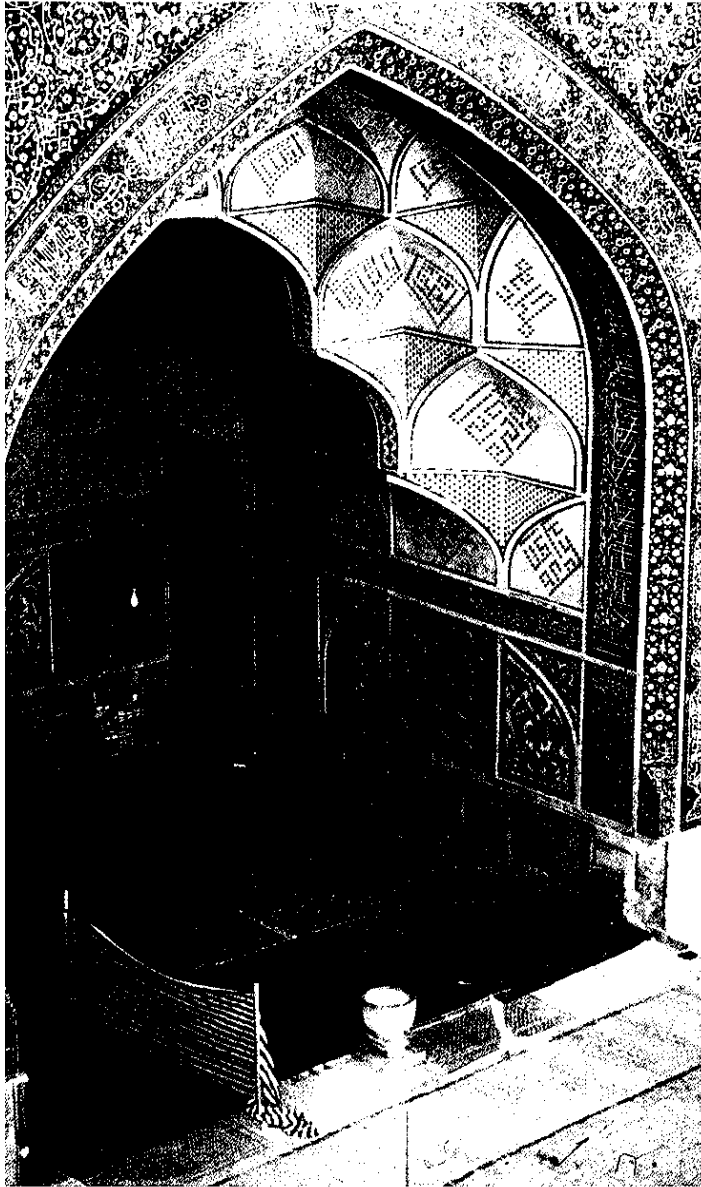


تصویر سه: مسجد جامع اصفهان، شبستان

اسلاید

۲۲- بنا بر روایات مهبط حضرت آدم بر زمین جای کعبه بود و نخستین قطعه‌ای از خشکی که خلق شد کعبه بود و بنا بر قرآن کریم اولین خانه‌ای که برای عبادت انسان‌ها وضع شد کعبه بود.

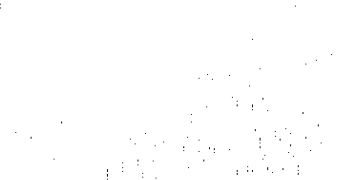




شرط اذن دخول به ساحت نماز و گفتگو با خداوند، طهارت با آب است، همچنان که شرط قبول اعمال، ولایت انسان کامل است. در وضو مؤمن رتوس پنج ضلعی کالبد خود را، به نشان همه وجود خود، با آب می‌شوید تا آن را به ولایت متصل کند و در طهارت باطنی به او تشبیه جوید<sup>(۲۸)</sup>. به این ترتیب وضو جزء مهمی از عباداتی است که در مسجد صورت می‌گیرد. وضو تمثیلی از طهارت روی است تا انسان شایستگی روی کردن به خداوند را پیدا کند، تمثیل تطهیر دست و پا از ناپاکی حاصل از خطاهایی است که مرتکب شده‌اند و نماد تطهیر ذهن انسان و مسح و پوشاندن آن با رحمت و برکات و عفو و غفران الهی و پیوند با انسان کامل است، تا همه جوارح و جوانح شایستگی گفتگو و مواجهه با خداوند را پیدا کند. وضو، همچون دیگر عبادات، با حضور قلب و یاد خدا معنی می‌یابد، بنابراین محل وضو در مسجد باید درخور این عبادت باشد و آرامش لازم برای این تذکر را فراهم آورد، آن چنان که مؤمن برای تأمل در اجزای وضو مجال یابد و تطهیر بیرون را با تطهیر درون همراه سازد. محل وضو باید، چون جزء مهمی از مسجد، مطهر و معطر باشد و با آنچه دل نمی‌پسندد درنیامیزد.

اما همه این مقدمات و اسباب برای ذکر است. انسان کامل آمده است تا انسان‌ها را به یاد خدا بخواند. اما پیشتر و بیشتر از آن که دیگران را به ذکر دعوت کند، خود ذاکر است. او همواره به یاد محبوب و به یاد جهان دیگری است که از آنجا آمده است و به آنجا بازمی‌گردد. تار و پود وجود او را از ذکر تنیده‌اند. مونس او در ظلمتکده خاک، کلام خدا و نام خدا و دوستان خداست. بنای مسجد مطلوب نیز باید، علاوه بر آن که دیگران را به ذکر می‌خواند و ترغیب می‌کند، خود ذاکر باشد، کلام و نام خدا و دوستان خدا را هم در دل داشته باشد و هم بر سر وسینه بندد، چندان که گویی تاروپود وجود او را از کلام خدا

## تصویر چهارم: مسجد جامع اصفهان، ایوان جنوبی



تنیده‌اند. آخر مگر نه این است که عالم خود کلمه خداست، امر «کن» است که صورت «فیکون» یافته است؟ از این رو کلام خدا بر دیوار و طاق مسجد نه برای خواندن حاضران است (که با نهادن مصحفی پیش رویشان آسانتر بر می‌آید) بلکه برای این است که معمار مسجد به اخلاق الهی تشبیه جوید و عالم صغیر خود را، چون عالم کبیر، از کلام الهی بشند، عالم صغیری که سراپا آیت اوست<sup>(۲۹)</sup>.

مسجد باید، همچون انسان کامل، صمت و سکوت را فضیلت شمارد، کم سخن گوید و آنگاه که می‌گوید ساده و شیرین و عمیق بگوید. به ظاهر ساده و در باطن عمیق باشد. نخست چون دیگران جلوه کند، اما همتنشینان و محرمات عمق باطن او را دریابند.

انسان کامل از نزد دل‌آرام آمده است تا دل پرنشویش آدمیان را آرام بخشد و آنان را از جوی‌های پراکنده و پرتلاطم دنیا به دریای آرام معشوق برساند<sup>(۳۰)</sup>. او خود به مقام وصل رسیده است، نفس مطمئنه‌ای است که هم مرضی خداست و هم راضی از او<sup>(۳۱)</sup>. یاران سکیته الهی است که بر قلوب مؤمنان می‌بارد و بیک مشفق است که از جانب او انسان‌ها را به رهایی از تشویش‌ها و سوداها می‌خواند. هم نخستین و هم آخرین کار انسان کامل این است که به بندگان خدا آرامش بخشد، آرامش نخستین برای آن

که امکان توجه به معبود فراهم گردد، آرامشی که هم رهایی از تشویش‌هاست و هم آرامش‌های بالاتری در پی می‌آورد و آخرالامر به آرامش نهایی و فنا در خدا و بقا به او ختم می‌شود. پس انسان کامل به یک لحاظ هرچه می‌کند برای ایجاد آرامش است، مسجد نیز باید چنین باشد. اگر مسجد همه خواسته‌ها را برآورد اما فاقد این آرامش و آرامش‌بخشی باشد، اعمال او حیث می‌شود. لازمه دعوت حاضران به ذکر ایجاد فضایی آرام و آرامش‌بخش است، و این ذکر خود آرامشی والاتر در پی می‌آورد.

۲۸- «چون قصد طهارت و وضو کردن آن چنان به سوی آب رو که گویی به سوی رحمت خدا می‌روی، زیرا خدای تعالی آب را کلید قرب و مناجات و راهنمای آستان خدمت خود قرار داده است و چنان که رحمت خداوند گناهان بندگان می‌زداید، آب است که نجاسات ظاهری را پاک می‌کند ... پس همچنان که همه نعمت‌های دیگری را به آب زنده داشت، با رحمت و فضل خود دل‌ها را به طاعات احیا کرد. با خلق خدای تعالی چنان پیامیز که آب با چیزها می‌آمیزد، که حق هر چیز را ادا می‌کند اما

گوهرش تغییر نمی‌یابد .... در صفای آب و لطافت و پاک‌ی و برکت و آمیختن لطیف آن با همه چیز و استعمال آن در تطهیر اعضای که خداوند تو را به تطهیر آن‌ها فرموده و تعبدت به رعایت آداب آن در واجبات مستحبات اندیشه کن، چرا که در هریک از آن‌ها فواید بسیار است. پس چون آب را با احترام به کاربردی، زودا که چشمه‌های فواید آن بر تو بجوشد ... به وقت طهارت اعضای خود با آب، قلبت را با تقوا ظاهر ساز.»

(مصباح الشریعة، الباب العاشر فی الطهارة).

۲۹- ظاهر مسجدهای قدیمی، همانند مقابر متبرک و مدرسه‌ها، معمولاً پوشیده از کلام الهی با روایات مقدس بوده است. چنانچه به بعضی از این نمونه‌ها، همچون مسجد گوهرشاد در مشهد یا فضای داخلی مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان نظر بیفکنیم و در آن‌ها تأمل کنیم درمی‌یابیم که خط و کلام در این نوع طراحی نه چون زینت، بلکه مبنای همه چیز است، و اگر آجر و خشت و امثال آن‌ها به لحاظ برپا ایستادن کالبد مادی ساختمان نقش مهمی ایفا می‌کنند، خط و کلام نیز عامل استواری عالم روحانی مسجدند. مشروعیت گنبد همانا قرار گرفتن بر گریوی است که ذکر می‌گوید. رشد مناره به واسطه آسمایی است که بدنه آن را در می‌نوردد و اوج و حضیض قوس‌ها به لطف کلامی است که آن‌ها را در خود پیچیده است.

۳۰- «الهی دلم بی‌وصال تو آرام نمی‌گیرد و حسرتم جز به نسیم رحمت تو از دل نمی‌رود، و بیماریم را جز طب تو علاج نیست و اندوهم را جز قرب تو نمی‌زداید.

(امام علی بن الحسین (ع)، مناجات‌المفقرین). «آخر معشوق را "دل‌آرام" می‌گویند، یعنی که دل به وی آرام گیرد، پس به غیر چون آرام و قرار گیرد؟» (مولانا، فیه مافیه).

۳۱- الفجر/ ۲۸- ۲۷، المائدة / ۱۱۹.



اسلابد

مسجد، همچون انسان کامل، باید مأمن و پناهگاه مردم از مصایب و بلاها باشد؛ کشتی نجاتی باشد که در بحر متلاطم بلاها و محنت‌ها و فتنه‌ها بدان پناه برند؛ برای دل ریش مرهم و برای طفل محنت کشیده روح آغوش گرم و بی‌منت مادر باشد؛ در زمستان ریا و نفاق و ظلم خانه گرم صفا و صمیمیت و خلوص و محبت باشد. همه معماری چنین مسجدی یک پیام دارد و آن آرامش است. دریایی است که ماهی بر ساحل افتاده را باز در کام می‌کشد و آرام می‌کند<sup>(۳۴)</sup>. هیچ عنصری در این معماری نیست که با آرامش ناسازگار باشد<sup>(۳۵)</sup>.

به راستی دوزخ جز باطن نارضایی‌ها و نشوین‌ها نیست، آن‌که به چنین اطمینان و آرامش و رضا رسیده، به بهشت وصل شده و در جنت خاص الهی در آمده است و اصلاً "خود بهشت است". او کشتی است که سرو به اعتدال او نمی‌روید، و هرکه آرزوی دیدن باغ و گلستان دارد، باید طالب رخ نمودن او باشد. خود اصل بهشت است، بهشت برین و بهشت لقای خداوند، که بهشت‌های دیگر، از آسمانی و زمینی، جلوه‌ای از اویند<sup>(۳۶)</sup>؛ حتی گل از چکیدن آب روی او پدید آمده است<sup>(۳۷)</sup>. بهشت مظهر اسماء جمال الهی است و آن‌که به بهشت می‌رود، خدا را با نام‌های جمالش ملاقات می‌کند. انسان کامل نیز مظهر اسماء جمال خداست، خود بهشت خاص الهی و مرتبه‌ای است که تنها مخلصان و صاحبان نفس مطمئنه بدان راه دارند. از همین روست که فراتر از بهشت و دوزخ نشسته و اصلاً خود تقسیم کننده جنت و نار است. بهشت حقیقی اوست که به وصال یار رسیده و شکفته است<sup>(۳۸)</sup>. مسجد هم باید به این بهشت تشبیه جوید، سرتا پا بشکفتد و گل و ریحان شود، گلها و ریحینی که خزان و زمستان نمی‌پذیرند، در عالم خاک ریشه ندارند، می‌پچند و می‌پچند و به اوج می‌رسند و همه یک سخن بپوشند و آن عروج است و میل به کمال و بقا، و یادگار سخن عشق‌اند که در گنبد دوار عالم صغیر مسجد

۳۲- مؤمن در مسجد همچون ماهی در آب است (حدیث).

۳۳- نظمی که در معماری مساجد گذشته می بینیم علاوه بر آن که نمونه نظام احسن عالم و نشان دهنده وحدت در کثرت است، در ورای همه این مقاصد در جهت ایجاد فضایی آرام است که نشانی است از مقام اطمینان و رضا در انسان کامل.

۳۴- من آب آب و باغ باغم، ای جان هزاران ارغوان را ارغوانم (مولانا، دیوان شمس)

۳۵- روایات معراج.

۳۶- آن درختی کو شود با بار جفت از هوای خوش زسر تا با شکفت (مولانا، مثنوی).

۳۷- ای درویش، جمله ذرات عالم مست عشق اند، که اگر عشق نبود نیات نیروییدی و حیوان نزیایدی و فلک نگردیدی. تخم هر نباتی و میوه هر درختی و نطفه هر حیوانی مملو از عشق است؛ نه بر دیگری عاشق اند، بر خود عاشق اند و طالب دیدار خودند و می خواهند خود را چنان که خودند ببینند. پس به این سبب هر یک از افراد موجودات در سیر و سفرند و روی در نهایت خود دارند و طائب کمال خودند، تا خود را بر مردم ظاهر گردانند و معشوق را در نظر جلوه دهند، پس خود می یابند و خود می رویند و خود می پویند، و چون سفر هر یک به نهایت می رسد، باز از سر آغاز می کنند، بلکه هر نوبت که معشوق را در می یابند لذت و ذوقی دیگر می یابند (عزیزالدین نسفی، کشف الحقایق).

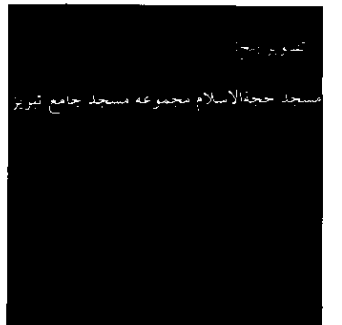
۳۸- التوبه / ۱۸.

۳۹- العنکبوت / ۵۴.

می مانند (۳۷).

خداوند فرمود: «مسجد را فقط کسانی آبادان می کنند که به خدا ایمان آورده اند» (۳۸)، پس معمار چنین مسجد بهشتی «مؤمن» است؛ و همچنان که «جهنم بر کافران محیط است» (۳۹)، بهشت بر مؤمن احاطه دارد. پس معمار چنین مسجدی، در حقیقت امر، خود در بهشت است، بهشت نقدی که با آبادان کردن مسجد به دست آورده است. زیرا کدام «آبادان کردن» بالاتر از این است که بنایی را بر صورت بهشت بسازند؟ علاوه بر این، دل معماری که مسجد خود را بر صورت انسان کامل بنا می کند، پیوسته متوجه انسان کامل و وجه الهی است، پس از این لحاظ نیز دل او همواره با بهشت و غرقه در بهشت است و از این موجود بهشتی جز بهشت نمی زاید. از همین روست که در روایات سازنده مسجد را «ولی خدا» خوانده اند.

انسان کامل در هر دوره به صورتی ظاهر شده است. همچنین به اقتضای «وقت» احوال مختلفی دارد، گاه در حال انبساط و سرور و وجد جمال است و گاه در حال قنص و خوف جلال. حال دیگران را هم در نظر می گیرد؛ گاهی امیر مومنان است، جامه خشن در بر می کند و گاه صادق است و جامه خشن در زیر و جامه لطیف بر رو می پوشد. گاه با جندها جان خاک نشین همسفره می شود، و گاه شیر برده احیا می کند و عصا می افکند و سحر ساحران باطل می کند. گاه سلیمان ملک است و گاه عیسی زاهد. به فراخور حال جامعه و زمان و مکان و یا احوال معمار خود، مسجد به صورت های مختلفی به انسان کامل تشبیه می جوید: از مسجد سفید و ساده و پشمینه پوش که هم جامعه فقیران می شود تا با ایشان همدردی کند و مامن آنان گردد، تا مسجد لطیف و ظریف و شاعرانه ای که چون گوهری نگین انگشتری شهر می شود، و تا مسجد پر ابهتی که عصای اعجاز می افکند و قدرت نمایی می کند و جلال الهی را



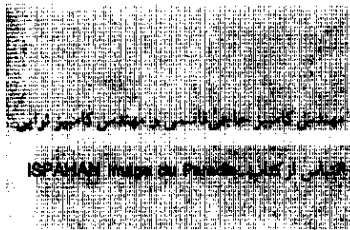
مسجد حجة الاسلام مجموعه مسجد جامع تبریز

متجلی می‌سازد، مسجد نیز، چون انسان کامل، گاه مظهر اسماء جلال است و گاه اسماء جمال. وقتی تجلی‌گاه قبض است و وقتی بسط، گاه آیت جمیل و رحیم و لطیف است و گاه مظهر قادر و جبار و قهار.

همه تفاوت انسان کامل با سایر انسان‌ها در یک چیز خلاصه می‌شود و آن کمال "اخلاص" اوست، اخلاصی که دست شیطان ریا و تکلف را از ساحت قدسی او کوتاه کرده است. این صفت، بی‌هیچ زحمت و تظاهری، از او می‌تراود. وجه تمایز مسجد با سایر بناها نیز همین اخلاص و صفا و دوری از تکلف است. صفا باید از سروروی مسجد ببارد. اگر بناهی مسجد به همه لوازم مسجدی آراسته باشد اما از صفا بی‌بهره باشد، از حقیقت مسجد سخت به دور است؛ معمار چنین مسجدی آن را تا حد سایر ابنیه تنزل می‌دهد و در واقع به حقیقت مسجد بی‌ادبی می‌کند و از لطف رب محروم می‌ماند. از این رو در بنای مسجد هیچ چیز نباید با این خلوص و صفا ناسازگار باشد. انسان کامل مظهر جمال الهی است. پس خود جمیل است و جمال را دوست می‌دارد. مسجد نیز باید زیبا باشد و حسن در کل و جزء آن لحاظ شود، اما هیچ زیبایی در آن از سر تکلف پدید نیاید و با اخلاص مغایر نباشد. مسجد باید دارای جمال باشد، اما میان جمال و تجمل فرق است؛ فرقی که دریافتنی و چشیدنی است، نه گفتنی و آموختنی. ای بسا مسجد پر زیوری که با صفا و بی‌تجمل و بی‌تکلف باشد و مسجد کم زیوری که پر تکلف و پرتجمل جلوه کند. زیبایی ظاهر مسجد باید متناسب با زیبایی باطن او باشد. هیچ تظاهری بیش از آنچه هست نکند. معمار نیز مسجد را، نه برای هنرنمایی و ریا، که برای نیل به جمال در خور مسجد بیاراید، تا اخلاص عمل در اثرش نیز جلوه‌گر شود.

راه انسان‌ها برای سیر به سوی خدا عمل مخلصانه است<sup>(۹۰)</sup>. آنان با هر عملی که به قصد

نزدیکی به خداوند انجام می‌دهند به او نزدیکتر می‌شوند. این راه کمال به انسان کامل ختم می‌شود. پس گزاردن هر عمل مخلصانه‌ای تشبیه و تقرب به انسان کامل است. برای معماری که چنان مسجدی می‌سازد این تقرب مضاعف است، زیرا هم در عمل آبادان کردن مسجد به او تقرب می‌جوید و هم در تشبیه ساختن مسجد خود به انسان کامل. پس در هر گام که کار مسجد را پیش می‌برد، خود نیز به انسان کامل گامی نزدیکتر می‌شود. پس وقتی که از بنای مسجد فراغت یافت، در واقع مسجد است که او را گام‌ها پیش برده و به مراتب بالاتر رسانده، و بیش از آن که او مسجد را بسازد، مسجد او را ساخته است. مسجدی که با خلوص دل ساخته شود در روز موعود معمار خود را شفاعت خواهد کرد و دست او را خواهد گرفت. اما این شفاعت تنها از کسانی پذیرفته می‌شود که مرضی خداوند باشند و آنان‌اند که به این عمل اذن یافته‌اند<sup>(۹۱)</sup>. به این ترتیب بار دیگر مسجد به انسان کامل شباهت می‌یابد و حقیقت آن با حقیقت ولی خدا قرین می‌شود. مسجد حقیقت خود را در انسان کامل می‌بیند و انسان کامل مسجد را آینه‌ای برای مشاهده جمال خود می‌یابد.



انسان کامل از

ISPAHAN Palace of Peace